

رساله‌ای با بیش از پنج هزار فرع فقهی

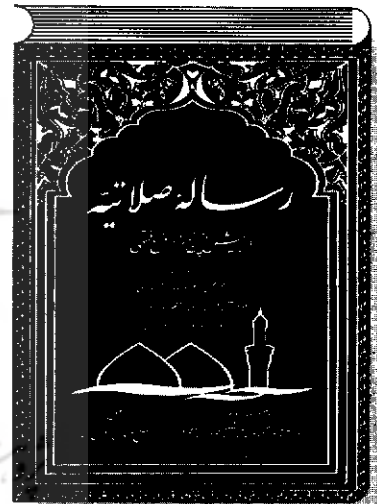
• جوایا جهان‌بخش

بعضی از مشهورترین فقیهان طبقهٔ پیش از خویش به شمار می‌رود و استادان بس بزرگی را درک کرده است؛ چونان وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵ ق.) و سید بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ ق.) و شیخ جعفر کاشف الغطاء (۱۱۵۴-۱۲۲۸ ق.) - که شیخ محمدتقی به افتخار مصاهرت او نیز نائل آمده است - و سید علی طباطبایی (۱۱۶۱-۱۲۳۱)، صاحب ریاض المسائل (بنگرید به: ص ۲۸).

مرحوم شیخ که در واقع سرسلسله علمی خاندان مشهور «نجفی مسجدشاهی» است، در اصفهان آن روزگار مجلس درس باشکوهی داشته و از این طریق در فقه و به ویژه اصول، منشأ برکات و خدمات بسیار گردیده است. گفته‌اند که حدود چهارصد نفر در مجلس درس وی حاضر می‌شدند. علامه صاحب روایات الجنات که خود به مجلس درس شیخ حاضر می‌آمده است، خاطر نشان کرده که قریب سیصد تن از اعیان فضلا در حلقهٔ درس اصول فقه وی در مسجدشاه اصفهان حضور می‌یافته‌اند (بنگرید به، ص ۳۳-۳۴).

برخی از تلامذه نامدار وی از این قرارند: علامه میرزا محمدباقر چهارسوقی خوانساری اصفهانی (۱۲۲۶-۱۳۱۳ ق.)، صاحب روایات الجنات - که ذکر او بیامد؛ میرسید حسن بن علی حسینی معروف به «مدرس» (۱۲۱۰-۱۲۷۳ ق.)؛ میرزا محمدحسن بن محمود حسینی شیرازی، معروف به «میرزای شیرازی»، صاحب فتوای تاریخی تحریر تنباکو (۱۲۳۰-۱۳۱۲ ق.)؛ شیخ محمدحسین - برادر کهنتر شیخ محمدتقی - (درگذشته به ۱۲۵۵ ق.)، صاحب کتاب معروف فصول در علم اصول؛ ملاعلی قاری آبادی زنجانی (۱۲۰۹-۱۲۹۱ ق.)، صاحب صیغ العقود؛ امیرسید محمدبن عبدالصمد حسینی شهشانی (درگذشته به سال ۱۲۸۷ ق.)، فقیه معروف؛ شیخ مهدی کجوری شیرازی (۱۲۲۲-۱۲۹۳ ق.)، صاحب الفوائد الرجالیه جدیدالطبع؛ حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ق.)، حکیم بلندآوازه و صاحب منظومه (بنگرید به: ص ۳۵-۳۸).

رسالهٔ صلاتیه مرحوم شیخ محمدتقی که در این یادداشت از آن



■ رسالهٔ صلاتیه

- شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی
- تعلیقات و اضافات شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی
- تحقیق: مهدی باقری سبانی
- قم: ذوی القربی، چاپ اول، ۱۳۸۳

مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی (ح ۱۱۸۶-۱۲۴۸ ق.) - از فقیهان و اصولیان نامدار امامیه در سدهٔ سیزدهم هجری به شمار می‌رود. غالباً او را به کتاب معروف و مهمش، هدایة المُسترشدين فی شرح اصول معالم الدین می‌شناسند که از مؤلفات اصولی مشهور، بل درسنامه‌ای متداول و مقبول بوده و بی‌شک در تاریخ تطوّر «اصول فقه» شیعه جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. مرحوم شیخ محمدتقی، صاحب هدایة المُسترشدين، از تلامذه



غروة الوثقی، از تلامذه او محسوب می‌شوند (بنگرید به: ص ۴۵-۴۷)، بر رساله پدر، حواشی تکمیلی و فتوایی نوشته است. مُحَشّی فقید، خود می‌گوید:

«نظر به این که احکام مسطور در این رساله شریفه که از مرحوم آقای والد است غالباً مطابق با فتوای این ضعیف است، اکتفا به آن نموده، در قلیلی از مسائل که محل اختلاف بود اشاره به آن نموده، در حواشی مسطور است، و در بعضی مواضع اکتفا به ذکر احتیاط نموده» (ص ۸۲).

پس این رساله هم در اختیار مقلدان مرحوم شیخ محمدتقی، صاحب هدایة المسترشدين، بوده و هم در اختیار مقلدان فرزندش، مرحوم شیخ محمدباقر نجفی. بنابر برگه‌ای هم که بر یکی از دست‌نوشته‌های کتاب قرار گرفته، مرحوم حاج‌شیخ جمال‌الدین نجفی اصفهانی (در گذشته به ۱۳۵۴ ق.)، فرزند مرحوم شیخ محمدباقر، نیز عمل بدین رساله را تجویز کرده بوده است. (بنگرید به: ص ۲۰-۲۱). از همین جا نتیجه گرفته‌اند که این اثر «متجاوز از یک قرن به عنوان کتاب عمل در اختیار مؤمنان بوده و بدان عامل بوده‌اند» (ص ۲۱). مؤید رواج و تداول این رساله، دست‌نوشته‌های متعددی از آن است که در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی شناسایی شده است (بنگرید به: ص ۲۱-۲۲).

نثر فارسی متن رساله و حواشی آن، همان نثر آخوندی روزگار قاجار است که البته چون برای عموم نگارش یافته فارغ از تکلف و تصنع است. به طور کلی، نثری است که امروز نیز مقروء و مفهومی است. باتوجه به همین سادگی و زودبایی از یک‌سو، و غنای محتوایی متن از سوی دیگر، مطالعه این رساله برای عموم طلاب - به ویژه مبلغان و مسئله‌گویان که باید از فروع متنوع مستحضر باشند - بسیار نافع به نظر می‌رسد.

حجت‌الاسلام شیخ مهدی باقری سیّانی، تحقیق و تحشیه رساله صلاتیه را برعهده داشته است. نامبرده که خود از فضایی جوان حوزه علمیه اصفهان است، با حوصله‌ای ستودنی حواشی ارجاعی و تخریجی فراوان بر کتاب نوشته و از این راه نکته‌یابی از رساله صلاتیه و شناخت ریشه‌های انظار و اقوال را برای محققان فقه و متأملان در فتوا سهل تر ساخته است.

نکته‌های قابل بحث و بررسی در رساله صلاتیه کم نیست، لیک چون در چنین یادداشتی، اطناپ محمود نیست، به یکی دو تأمل بسنده می‌کنم:

سخن می‌داریم، در واقع، رساله عملیه - و به اصطلاح امروزی توضیح المسائل - این فقیه فقید است درباره مسائل نماز و مباحثی از طهارت و مانند آن که مقدمه نماز واقع می‌شود.

مؤلف می‌نویسد: «چون نماز از اهمّ عبادات و طاعات است، و قبول سایر طاعات و اعمال - به مقتضای حدیث مشهور «اذا قُبلت قُبِلَ ماسواها، و اذا رُدَّتْ رُدَّتْ ماسواها» منوط به قبول آن است، این رساله مختصره را در بیان مسائل احکام متعلقه به آن قرار داده و رعایت اختصار را در آن نموده تا اغلب ناس از آن منتفع گردند...» (ص ۸۱).

هرچند به قول مؤلف، اختصار در این رساله مراعات شده، باید دانست که وی «غالباً به اختلاف آرا در مسائل خلافیه نیز اشاره نموده است و چه بسا اشاره اجمالیه‌ای نیز به دلیل قول مختارش می‌نماید» (ص ۱۹).

فروع فقهی مذکور در این کتاب را «بیش از پنج هزار» تخمین زده‌اند (بنگرید به: ص ۱۹) که البته نشان‌دهنده امتیازی بزرگ و جامعیتی ستایش برانگیز است.

فرزند مؤلف، مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی (۱۲۳۵-۱۳۰۱ ق.) که خود مردی فقیه و از تلامذه صاحب جواهر (شیخ محمد حسن نجفی / در گذشته به ۱۲۶۶ ق.) و شیخ اعظم انصاری (در گذشته به ۱۲۸۱ ق.) نیز به شمار می‌رود و اعظامی چون سید ابوالقاسم حسینی دهکردی (۱۲۷۲-۱۳۵۳ ق.) و شیخ محمد حسین نائینی (۱۲۷۷-۱۳۵۵ ق.) و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷ ق.) صاحب



یکم. محشی از باب تبیین «راه‌های به دست آوردن احکام نماز» (ص ۸۴)، وارد بحث «احکام تقلید» شده (بنگربده: ص ۸۶-۹۱) و در خاتمه آن نکات جالب و جدی و «واقع‌بینانه» ای در باب انواعی از تقلید آورده است:

«اگر مکلف... در مطلق احکام شرعی، متمکن از هیچ یک از طرق ثلاثه [= اجتهاد و تقلید و احتیاط] نباشد. مثل کسانی که در اقصای بلاد جاهل به احکام شریعت می‌باشند و کسی نیست که آنها را تعلیم کند. پس می‌تواند رجوع به اخبار معتبره کند؛ آن هم نوعی است از استنباط. نهایت آن که استنباط که دیگران متمکن از آن می‌باشند، مقدور او نیست و به این جهت از اوساقت است. پس باید به حسب و سع خود، طریق عمل خود را از ادله آن بهممد، به مقتضای آن عمل کند و اگر نمی‌تواند، رجوع کند به کتب علمای سلف و با اختلاف، مشهور را مقدم بدارد بر غیر مشهور، و افقه - مثل محقق [= محقق حلی] و شیخ کبیر [= شیخ جعفر کاشف الغطاء]... و شهید و امثال ایشان - را مقدم به دیگران بدارد؛ و آن هم نوعی است از تقلید.

و اگر هیچ یک مقدور او نیست، باید در هر مسئله، به قدر مقدور، سعی خود را نماید. پس اگر در طریق عمل خود، مردد فی مابین راجح و مرجوح شود، راجح را مقدم دارد و اگر مردد فی مابین دو احتمال متساوی یا زیاده باشد، مخیر خواهد بود» (ص ۹۰-۹۱)

سخنان این فقیه از آنجا که از سر «واقع‌بینی» است، دلپذیر می‌نماید. به نظر می‌رسد واقعیتی که او در این سطور ملحوظ داشته است، واقعیت حاکم بر حیات کثیری از دین‌ورزان قرون گذشته باشد. دشواری‌های ارتباطی در دنیای قدیم، تحقق نظام منضبط امروزی «تقلید» را امکان نمی‌داد. غالب مردم در روستاها و شهرهای کوچک به مجتهدان بزرگ و آرای ایشان دسترسی نداشتند، تا چه رسد به بزرگ‌ترین مجتهدان! مرسوم این بود که احکام فرعی را از «آخوند محل» و «آقای مسجد» یا حتی مردمان باسواد ولی غیر متخصصی که تنها بلد بودند از روی فلان کتاب فقهی بخوانند، بیاموزند، همین وبس. بیشتر از این هم نه مقدورشان بود و نه معمولشان.^۲

محشی در ادامه و برای آنکه حتی المقدور در این زمینه عسرو حرج شدت نگیرد و نیز بنا بر مدلول آیه نقر می‌نویسد: «... بر اهالی هریک از بلاد مرقومه لازم است که چند نفر از ایشان، به قدر کفایت، مهاجرت کنند و دیگران مع الحاجة اعانت کنند ایشان را که بروند و احکام شریعت را بفهمند و مراجعت کنند و قوم خود را تعلیم نمایند؛ پس اگر کوتاهی

کنند تمام آنها آثم خواهند بود» (ص ۱۹)

بدین ترتیب وی و جوب کفایی «تفقه» و «انذار قوم» را که از آیه نقر و ادله عقلی به صراحت مستفاد می‌شود، خاطر نشان می‌کند؛ نکته ای که در عین وضوح به غایت مظلوم و مغفول مانده است!

دوم. مؤلف در برشمردن نجاسات دوازده‌گانه پس از ذکر این که «خوارج و نواصب و غلات... نجس‌اند»، می‌نویسد: «و همچنان صوفیه که اظهار دین اسلام می‌کنند و ضروریات دین اسلام را انکار می‌کنند و تحلیل محرّمات ضروریه شریعت می‌نمایند» (ص ۱۴۹-۱۵۰).

در اینجا چند نکته درخور ملاحظه و یاد آوری است:

اولاً، این حکم به شرطی صحیح تواند بود که به راستی «صوفیه»، «ضروریات دین اسلام را انکار... کنند و تحلیل محرّمات ضروریه شریعت... نمایند». حال آنکه می‌دانیم کثیری از صوفیان نه ضروریات دین اسلام را انکار می‌کنند و نه محرّمات قطعی را حلال می‌شمرند.^۳ ثانیاً، با فرض این که نظر مؤلف به همین معنای اخیر باشد، باید مرقوم می‌فرمود: «صوفیانی که...» - یا مانند این عبارت.

ثالثاً، با فرض پیشگفته، اصلاً چه جای تصریح به نجاست چنان صوفیانی است. صوفی و غیر صوفی در چنان حکمی همسان‌اند. اگر خدای ناکرده فقیه یا متکلمی هم، دانسته انکار ضروریات دین بکند یا محرّمات مسلم را حلال بشمارد، مشمول آن نظر فقهی خواهد بود. پس، تخصیص «صوفی» به تصریح و تذکیر، تا حدی درخور مناقشه است.

رابعاً، اگر فرض شود این تصریح و تخصیص به ذکر، ناظر به کثرت صوفیان اباحی مشرب کافرکیش در روزگار تألیف رساله باشد، دست کم چون این رساله در زمان حاضر انتشار می‌یابد، بر طابع است که با پورقی ایضاحی مناسب، راه هر گونه بدفهمی را سد کند تا خدای ناکرده زمینه ایذا و اهانت به مردمان مؤمن و متدینی که در این روزگار ممکن است «صوفی» یا... خوانده شوند، فراهم نیاید.^۴

صاحب این قلم نه صوفی است، نه ثناخوان صوفیان؛ لیک از رهگذر ایمان به کتاب خدا و سنت حضرت مصطفی و ائمه هدی - علیه و علیهم آلا و التحیة و الثناء -، التزام به انصاف و مروت را فریضة اخلاقی خویش می‌بیند، و چون - بحمد الله و المنة - از رهگذر تدبیر در تراث طایفه امامیه - اعلی الله کلماتها - و برخلاف بعض ابنای عصر، «صوفی متشرع» را، از مقوله «سیمرغ» و «کیمیا» نمی‌داند و «ممتنع الوجود بالذات» نیز نمی‌شمارد، این یاد آوری را ضرور دانست.

البته مطلب، بدین فقره خاص منحصر نیست. در نشر نگارش های تراثی، موارد بسیار ملحوظ می افتد که اگر بدون توضیح و تحشیه مناسب از آن گذر کنیم، ناخواسته اغراء به جهل یا ضلال نموده ایم. در این موارد به ناگزیر باید حتی اگر به نقد و رد کلام ماتن نیز بپردازیم، با حفظ حرمت او، سخن را در ترازو بگذاریم و چون و چندان را توضیح دهیم.

□□□

دل نمی دهم که دامن سخن را فراچینم و نکته ای را که سال هاست در خاطر خلیجان می کند. و با دیدن رساله صلاتیه نیز یاد آوری گردید. باز نگویم:

شمارگان رساله صلاتیه، هزار نسخه است (با آنکه توضیح دادیم که هم به کار خواص می آید و هم برای عامه مردم مفید است). غالب دیگر کتاب های فقهی قدما نیز با شمارگان محدود منتشر می شوند. حتی آشکارا دیده ام که ناشران دینی و حوزوی و تراثی به نشر کتاب های فقه و اصول چندان رغبتی نشان نمی دهند و معتقدند بازار این گونه کتاب ها کساد است.

از طرف دیگر، جای انکار نیست که حوزه های علمیه ما بیشترین هم و غم خود را در آموزش های تخصصی مصرف فقه و اصول می دارند و سال هاست بانگ اعتراض این و آن به حق بلند است که تفسیر و حدیث و کلام و اخلاق پایگاه درخوری در درس جڈی و عمقی حوزوی ندارند. با این کیفیت، آیا بی رونقی بازار کتاب های فقهی و اصولی حقیقتاً سؤال برانگیز نیست؟ پس این همه درس خارج فقه و اصول بر محور چه می چرخد؟ فرض بفرمایید خیل کثیر طلاب خارج خوان به کتاب های فقهی و اصولی متقدمان رجوع نمی کنند (که البته پذیرفتنی نیست و باید بکنند)، ولی آیا استادان شان هم مراجعه به این کتاب ها را لازم نمی دانند؟

اگر روزی آمار مجالس درس خارج فقه و اصول که در قم و مشهد و اصفهان و تهران و دیگر جای ها دایر است - اعم از رسمی و مدرسی یا خصوصی و خانگی - به دقت تهیه و منتشر شود، بی تردید تکان دهنده خواهد بود.

این همه متفقیان خارج گو و شاگردان شان اگر به مطالعه و تصفح و تفحص در مؤلفات فقهی و اصولی سلف موع نیستند، به چه موع اند؟! آیا مطالعه جواهر الکلام و تقریرات دروس مرحوم آیت الله خوئی - رفع الله درجه - و معدودی دیگر برای عالی ترین سطوح آموزشی

حوزه بسنده است، که بازار دیگر کتاب ها کاسد شده؟ یا... نکته ای که به اجمال مجال طرح یافت، البته تلخ است، ولی آیا هنگام آن نرسیده تا بی ریا با خود خلوت کنیم و یک بار برای همیشه در این باب کلاهمان را قاضی کرده باشیم؟!

پی نوشت ها:

۱. در متن مطبوع، «متعلقه به آن» آمده که کلامی است - به قول عرب - «ملحون»، و خیال می کنم غلط مطبعی باشد.

در تصویر چند صفحه از آغاز نسخه ها هم که چاپ کرده اند، خبری از این «بأذائی» نیست.

۲. از همین جا پرسشی در خاطر خودنمایی می کند که آیا این باب پیچیده اجتهاد و تقلید در فقه امروز که تحقق خارجی اش در گرو وسایل ارتباط جمعی دنیای مدرن است، از بن، با شریعت «سهله» «سمحه» جهانگیر ما که برای اجرا در جمیع ازمنه و امکانه مقرر گردیده و خود نیز در ظرف زمانی هزار و چند صد سال پیش فرود آمده است، تناسب و سازگاری دارد؟... آیا اسلام چیزی را بر همه مکلفان واجب گردانیده که پس از چهارده قرن امکان عمل همگان بدان فراهم می آید؟!

۳. یکی از فضلالی حوزه با توجه به گرد آمدن کثیری از طلاب در حوزه علمیه قم و بازنگشتن ایشان به زادگاه هاشان - که اغلب نیز با فقدان مبلغان کافی و کارآمد مواجهند - از سر طنز و طبعیت، می فرمود: شاید گروهی به جای «انذار قوم» به «انذار قم» مشغول اند!!

۴. چونان نمونه ای، از برای مفهوم «صوفی متشرع» بنگرید به: میراث حوزه اصفهان، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۶ (از رساله و حدت و جود به قلم علامه محمد اسماعیل خواجوی).

۵. طرفه آن است که در عرصه اجتماع بعضی از اعلام خاندان خود مؤلف - رحمه الله علیه - از کسانی بودند که آزارهای بی جهت را از برخی صوفیان دور کردند و از این رهگذر مورد امتنان ایشان واقع شدند. گزارش ممانعت «آقا نجفی» را از ایدای برخی از صوفیان نعمت اللهی در کاشان، بخوانید در:

رساله باب و لایت و راه هدایت، سید هبة الله جذبی اصفهانی، ویراست سوم، تهران: حقیقت، ۱۳۸۱ ش. ص ۲۷۷ - ۲۷۸.